

فراخوان

پرولترها، زنان و جوانان آلمانی و مهاجر! غیرقانونی‌ها! انقلابی‌ها! دیدار در برلین!

حکومت سوسیال دمکرات - سبز به نمایندگی از سوی کل امپریالیسم آلمان و سرمایه داران این کشور برای پذیرائی از خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران آماده می شود. دولت آلمان سابقه ننگینی در حمایت از رژیمهای مرتجع و خونخوار در ایران دارد. دلیل این حمایت، سود سرشاری است که از راه صدور سرمایه و استثمار نیروی کار و غارت منابع طبیعی ایران نصیب سرمایه داران آلمانی می شود. اینان زمانی حامی سلطنت نفتی در ایران بودند و اکنون مهارت های استعمارگرانه خود را با حمایت از اسلام نفتی به نمایش می گذارند. در مقابل، تاریخچه روشنی از مبارزات انترناسیونالیستی توده های مترقی و انقلابی علیه سیاستهای امپریالیستی آلمان و مرتجعین حاکم بر این سرزمین نفت و خون وجود دارد. جوانان انقلابی و رزمندگان در آلمان در صف اول این مبارزه بوده اند. مبارزه اعتراضی سال ۱۹۶۷ در برلین علیه سفر شاه ایران، یکی از درخشانترین صفحات این تاریخچه است. در آن مبارزه حاد، رفیق جوان آلمانی «بننو اونو زورگ» توسط پلیس آلمان کشته شد. ما هرگز خاطره این رفیق شهید را از یاد نمی بریم. این بار نیز ساکت نمی نشینیم! اعتراض می کنیم؛ و خیابانهای برلین را با مبارزه خود به لرزه در می آوریم!



این اعتراض به موجودیت یک رژیم ارتجاعی تئوکراتیک، استبدادی و خادم امپریالیسم است.

مقامات آلمانی و رسانه های گروهی این کشور می کوشند تصویر دروغینی از ایران کنونی و رژیم جمهوری اسلامی ارائه دهند. می گویند همه جنایات و ستمگری های گذشته، کار جناح بد جمهوری اسلامی بوده، اما حالا خاتمی و دوستان اصلاح طلبش موقعت برتری در هیئت حاکمه ایران پیدا کرده اند و در حال توسعه آزادهای سیاسی و اجتماعی هستند. می گویند این رژیم هر بدی یا کمبودی هم که داشته باشد، از طریق انتخابات «آزاد» برگزیده شده است.

اما این حرفها، عوامفریبی و کلاهبرداری است. واقعیت اینست که قدرت سیاسی در ایران، دولت، در دست طبقات سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و وابسته به سرمایه داری جهانی است. مشتی آخوند انگل و نهادهای انحصارگر مذهبی به شیوه کلیسای قرون وسطی حکومت کرده و ثروتیای ملی و دسترنج مردم را کنترل و تصاحب می کنند؛ در ناز و نعمت غلت می زنند و جیب سرمایه داران امپریالیست غربی را مرتبا پر می کنند. بخش بزرگی از جامعه زیر خط فقر دست و پا می زنند و در مقابل، یک قشر نازک به قیمت خون و عرق زحمتکشان برای خود زندگی افسانه ای درست کرده اند؛ برای مثال رفسنجانی منفور به چهل و هفتمین مرد ثروتمند دنیا تبدیل

شده است.

جمهوری اسلامی بر اساس یک قانون اساسی ارتجاعی شکل گرفته که پایه ای ترین حقوق انسانی شهروندان را زیر سؤال می برد؛ مردم را صغیر و مانند ربه معرفی می کند که احتیاج به شبان دارند و باید از نمایندگان خدا بر زمین (یعنی از آیت الله ها) پیروی کنند. تحت این رژیم، ده ها هزار تن از کمونیستها و سایر مبارزان و مخالفان رژیم اعدام شده اند. یکی از تکان دهنده ترین جنایات جمهوری اسلامی، قتل عام بیش از ده هزار زندانی سیاسی در سال ۱۹۸۸ بود که به دستور شخص خمینی و با تایید کامل همه سران کنونی جمهوری اسلامی از خامنه ای گرفته تا رفسنجانی و خاتمی انجام شد.



در جمهوری اسلامی، زنان به برده کامل مردان تبدیل شده اند و بدون اجازه آنان، در زندگی هیچکاری نمی توانند انجام دهند. زن به هنگام ارث بردن و شهادت در مقابل محاکم، نصف مرد محسوب می شود. پدر حق دارد دختر خردسالش را شوهر بدهد. استفاده از حجاب، اجباری است. زن بخاطر داشتن روابط عاشقانه با مردی غیر از شوهرش، به مرگ از طریق سنگسار محکوم می شود. مردان خانواده حق دارند زن را بخاطر روابط جنسی خارج از ازدواج به قتل برسانند. ستم بر زنان در عالیترین سطوح حکومتی طراحی می شود و به اجراء در می آید.

در جمهوری اسلامی، بازجویان حق دارند به زنان کمونیست تجاوز کنند زیرا طبق احکام اسلام، تجاوز به زنانی که در جنگ با کفار به اسارت در می آیند آزاد است. در این رژیم، دختران نوجوان زندانی سیاسی قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفته اند؛ زیرا بر مبنای چرندیات مذهبی، باکره ها به بهشت می روند.

در جمهوری اسلامی، خلقها و ملل ستمدیده ساکن ایران اعم از کرد و آذری و ترکمن و بلوچ و عرب و لر و... تحت سرکوب قرار دارند. به دنبال هر اعتراض توده ای، واحدهای ویژه ضد شورش سپاه پاسداران و ارتش به شهرهای کردستان اعزام می شوند؛ مردم را به گلوله می بندند؛ جوانان را دستگیر می کنند؛ و حکومت نظامی برقرار می کنند. جمهوری اسلامی از آغاز استقرار خود، کردستان را میلیتاریزه کرده است.

در جمهوری اسلامی، مهاجران و پناهندگان افغانستانی سرکوب می شوند. آته نیستها، پیروان ادیان غیر از اسلام، و حتی مسلمانانی که شیعه مذهب نیستند سرکوب می شوند و مورد تبعیض قرار می گیرند.

در جمهوری اسلامی، روشنفکران و هنرمندان مترقی، مردمی و مبارز که حاضر نیستند خود را به ارتجاع بفروشند، مورد تعقیب و آزار قرار می گیرند. تا بحال ده ها نفر از این مخالفان توسط دستگاه امنیتی رژیم روده شده و بعد از شکنجه های شدید به قتل رسیده اند. عده ای دیگر از این هنرمندان و دیگر ناراضیان سیاسی به سبک دیکتاتوریهایی نظامی آمریکای لاتین مفقودالایر شده اند. نیروهای امنیتی رژیم مرتباً به خاک کردستان عراق نفوذ کرده و به ترور مبارزان ایرانی که در آنجا اقامت دارند می پردازند. این عملیات کثیف تا به امروز و تحت ریاست جمهوری خاتمی ادامه دارد. در اروپا، تعداد زیادی از چهره های اپوزیسیون توسط جوخه های مرگ جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. دولت های اروپایی که به اصطلاح مدافع حقوق بشر هستند پس از توافقات پشت پرده با جمهوری اسلامی اکثر کسانی که بعد از ارتکاب این جنایات دستگیر شده بودند را آزاد کرده و به آنان اجازه بازگشت به ایران دادند.

در جمهوری اسلامی، تفتیش عقاید و مداخله دولت در خصوصی ترین عرصه های زندگی مردم وجود دارد. جمهوری اسلامی مانند عهد عتیق، دست دزدان را قطع می کند؛ و چشم محکومان را در می آورد.

اما هر جا ستم هست، مقاومت هم سربلند می کند!

طبقات و اقشار گوناگون مردم در بخشهای مختلف ایران علیه جمهوری اسلامی دست به مقاومت و اعتراض و خیزشهای پیاپی زده اند. طی ۱۰ سال گذشته، چند خیزش گسترده و خونین اتفاق افتاد که بر فضای سیاسی کشور تاثیرات عمیقی بر جای گذاشت. این خیزشها نمایش قدرتمند خشم و نفرت اکثریت اهالی از رژیم، و بیانگر روند فزاینده انفراد رژیم بود. برای مثال:

در سال ۱۳۷۱، پانزده هزار نفر از توده های فقیر حاشیه شهر مشهد که از مراکز مذهبی شیعیان به حساب می آید، دست به شورش زدند و تحت رهبری جوانان بیسایکی که هشیارانه چهره خود را پوشانده بودند به مراکز دولتی حمله بردند. در جریان این شورش چندین مرکز پلیس و نیروهای انتظامی اشغال و خلع سلاح شد؛ و هزاران نسخه قرآن و کتب مذهبی دیگر در آتش خشم مردم سوخت.

در سال ۱۳۷۵، شهرک کارگری اسلامشهر در جنوب غربی تهران شاهد شورش جوانان پرولتر و مردم زحمتکش در اعتراض به شرایط فلاکت بار و فقدان امکانات اولیه زندگی در این شهرک بود. در عرض چند دقیقه مردم خشمگین، نیروهای انتظامی رژیم را از خیابانها رویدند؛ مراکز دولتی را در هم کوبیدند و بسوی شهرکها و محلات اطراف حرکت کردند. مقامات جمهوری اسلامی که از گسترش شورش هراس داشتند، دستور به گلوله بستن مردم توسط هلیکوپترهای مجهز به تیربار را دادند.



در پائیز ۱۳۷۶، مردم کرمانشاه از شهرهای غربی ایران در اعتراض به قتل یک روحانی سنی توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، شورش کردند و چند ساعت با قوای سرکوبگر مسلح به زد و خورد پرداختند.

در زمستان ۱۳۷۷، دختران دانشجوی در شهر سنندج مرکز استان کردستان در اعتراض به توطئه آدم ریائی عبدالله اوجالان توسط سرویس های امنیتی ترکیه - آمریکا دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات سریعا به یک شورش گسترده علیه رژیم اسلامی و علیه ستم ملی تبدیل شد و اقشار مختلف مردم در آن شرکت جستند. شورش سنندج توسط نیروهای مسلح رژیم به خون کشیده شد.

در تیر ماه ۱۳۷۸، خیزش سیاسی گسترده دانشجویان در تهران و تبریز و چند شهر دیگر ایران اتفاق افتاد که به درگیری مستقیم با نیروهای انتظامی کشیده شد. طی این خیزش که در سطح جهان نیز انعکاس وسیع یافت، دانشجویان از صحن دانشگاه خارج شده و به خیابان آمدند. آنجا بخشهای مختلفی از مردم بویژه جوانان بیکار به آنان پیوستند؛ جمعیت فریاد می زد: مرگ بر ولایت فقیه! این حرکت مبارزاتی یک هفته ای، کل هیئت حاکمه را به هراس انداخت و متحدا به سرکوب آن پرداختند.

در اسفند ۱۳۷۸، شهر سنندج بار دیگر شاهد اعتراض سیاسی جوانان و درگیری آنان با قوای مسلح رژیم در اعتراض به دستگیری و کشتار مردم شهر در سال قبل بود. در این تظاهرات، مردم علیه دولت خاتمی و کارزار فریبکارانه انتخابات مجلس اسلامی نیز شعار دادند. مقاومت آشکار و فزاینده زنان (بویژه دختران جوان) به حجاب اجباری و فشارهای اجتماعی و فرهنگی ویژه ای که بر آنان اعمال می شود کابوس دائمی برای جمهوری اسلامی است. آنان بی هراس از دستگیری و شکنجه و حتی مرگ، در مقابل اوباشان رژیم می ایستند و مسخره شان می کنند و به قوانین اسلامی تن نمی دهند.

خاتمی و همدستانش در همه جنایات جمهوری اسلامی سهیم هستند

خاتمی همواره از مبلغان و مروجان برجسته سیاستها و اقدامات جنایتکارانه رژیم در بیست و یک سال گذشته بوده است. او در توجیه کشتار انقلابیون و سایر مخالفان رژیم، در روزنامه های حکومتی مقالات سیاسی و ایدئولوژیک می نوشت. او مشخصا مقالات هیستریک ضد کمونیستی علیه قیام مسلحانه ای که تحت رهبری سازمان ما در سال ۱۳۶۰ در شهر آمل بر پا شد نوشت و از اعدام و سرکوب رفقای ما و پسایر نیروهای چپ و مبارز دفاع کرد. در آن دوره او حتی به زندانها سرکشی می کرد و در کمال وقاحت از زندانیان شکنجه شده می خواست که موقعیت خطیر جمهوری اسلامی را درک کنند و ضرورت انجام این شکنجه ها و کشتارها را بفهمند! بیخود نبود که خمینی جلاد، خاتمی را بعنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزید. او که قدرت عوامفریبی خود را به اثبات رسانده بود، دهسال در این مقام باقی ماند. در جریان جنگ هشت ساله ارتجاعی ایران و عراق که رژیم میلیونها جوان را با وعده رفتن به بهشت، به میدانهای مین فرستاد و بسیاری از آنان کشته یا معلول شدند، مسئولیت تخدیر اذهان این جوانان و اشاعه خرافه و جهل در بین این قربانیان ناآگاه با خاتمی بود.

خاتمی بود که بعد از صدور فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی، از این فتوا دفاع کرد و اعلام داشت که سلمان رشدی هیچ چاره ای جز قبول مرگ ندارد! جالب توجه اینکه، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه خاتمی که رژیم تلاش می کند او را بعنوان یکی از مظاهر «آزاداندیشی» در ایران امروز معرفی کند، همان کسی است که کتابی علیه رمان «آیات شیطانی» و شخص سلمان رشدی نوشت؛ کتابی که سرشار از فتناتیسیم مذهبی و تفکرات کثیف مردسالارانه شویونیستی بود و بخاطر همین اثر «هنرمندانه» مورد تندیر شخص خمینی قرار گرفت. محور استدلال این «نقد» اینست که رشدی به خاطر حرامزاده بودن، و شاید بخاطر اینکه محصول تجاوز یک انگلیسی به یک زن هندی است، اینچنین به اسلام توهین می کند! اینان هستند عزیز دردانه های اسلامی آقایان شرودر و فیشر!

بیان کار خاتمی در دوران ریاست جمهوری

خاتمی یکی از مسئولین سرکوب خیزش عظیم دانشجویی تیر ماه ۱۳۷۸ در ایران است که به قتل چند جوان و دستگیری و شکنجه صدها نفر از دانشجویان و فعالین سیاسی انجامید. تعداد زیادی از اینان همچنان در اسارت بسر می برند و بر اثر شکنجه دچار لطمات جسمی و روحی جبران ناپذیری شده اند.

خاتمی همگام با سایر سران جمهوری اسلامی از افشای همه جوانب پرونده قتل فعالین سیاسی و نویسندگان دگراندیش بدست نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی جلوگیری کرده تا نهادهای سرکوبگر رژیم بیش از این رسوا نشوند و ضربه سیاسی نخورند.

خاتمی از دستورات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که نتایج ویران کننده ای برای اکثریت توده ها در بردارد و اقتصاد کشور را بیش از پیش تابع مصالح سرمایه های امپریالیستی و نوسانات بازار جهانی می کند، پیروی کرده است. در حال حاضر، دولت خاتمی به قدرتهای امپریالیستی التماس می کند که ایران را به عضویت «سازمان تجارت جهانی» بپذیرند تا دولت بیشتر از قبل بتواند به منابع و ثروتهای کشور چوب حراج بزند و فقر و فلاکت هولناکتری را نصیب کارگران و زحمتکشان کند.

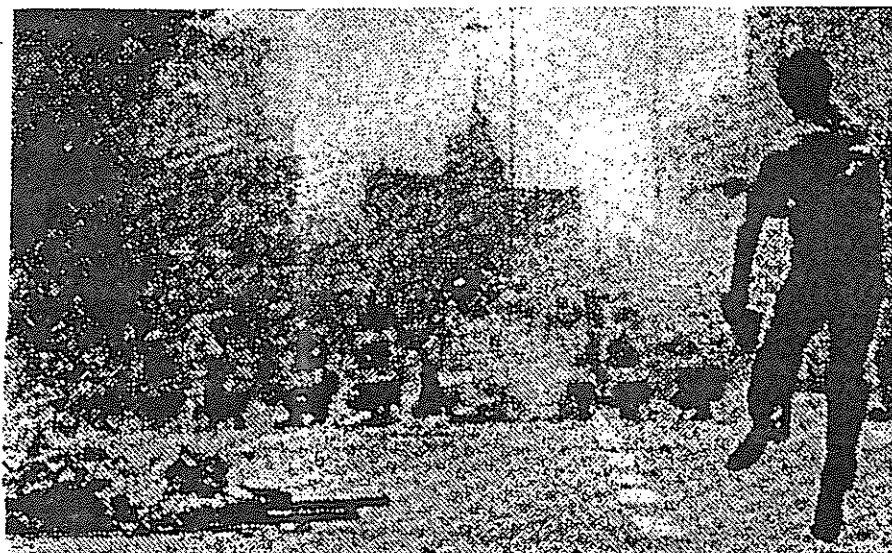
تحت دولت خاتمی، کارگران فعال و پیشرو که در صف اول اعتصابات و اعتراضات و درگیری ها با قوای سرکوبگر قرار داشته اند، را می ربایند و به زندانهای نامعلوم می فرستند یا سر به نیست می کنند.

تحت دولت خاتمی، قوانین جدید ضد کارگری در زمستان ۱۳۷۸ با تایید همه جناح های رژیم تصویب شده که بخش بزرگی از طبقه کارگر ایران را از شمول قانون کار خارج می کند و هرگونه حق بیمه و حقوق تشبیه شده دیگر را از آنان سلب می کند. این قانون دست صاحبکاران را باز می گذارد که کارگران را در شرایط نیمه بردگی استثمار کنند.

تحت دولت خاتمی، قوانین سرکوبگرانه و شویونیستی برای اخراج گسترده مهاجران افغانستانی ساکن ایران تصویب شده است. آنان حتی حق خرید خانه و زمین در ایران را ندارند. و اکثر افغانستانی هائی که مدارج عالی تحصیلی دارند نیز مجبورند بعنوان کارگر ساده کار کنند. مقامات نیروهای انتظامی، وزارت کار و دولت علیه این مهاجران زحمتکش تبلیغات راسیستی می کنند؛ مصائبی مانند بیکاری گسترده و رشد جنایت و ناامنی را که خود رژیم مسبب آنست، به گردن آنان می اندازند. تلاش رژیم اینست که انگیزه های پست راسیستی را در بخشی از توده های عقب مانده ایران بپروراند و آنان را به جان افغانستانی ها بیندازد.

دولت خاتمی مسئول کشتار و سرکوب خیزش توده ها طی سه ساله اخیر در شهرهای مختلف کردستان و بویژه سرکوب خونین تظاهرات زمستان ۱۳۷۷ سنجید است. این تظاهرات در اعتراض به توطئه امپریالیستی - ارتجاعی ربودن عبدالله اوجالان صورت گرفت و منجر به کشته شدن و دستگیری شمار زیادی از جوانان شهر شد.

طی سه سال دولت خاتمی، تا به حال چند زن و مرد به اتهام رابطه خارج از ازدواج سنگسار شده اند.



خاتمی شخصا از خدمات لاجوردی یعنی منفورترین رئیس زندانهای سیاسی ایران که مسئولیت مستقیم قتل و شکنجه بسیاری از دختران و پسران خلق بعهد او بود، تقدیر کرد. همانطور که از خدمات صیاد شیرازی یکی از سفاک ترین فرماندهان ارتش که زمانی مسئولیت کشتار خلق کرد و سرکوب مبارزه مسلحانه پیشمرگان را به عهده داشت، تقدیر کرد.

مشاوران و متحدان نزدیک خاتمی که از سوی رسانه های گروهی آلمان، «اصلاح طلب» لقب گرفته اند و تا به حال چند نفر از آنان توسط بنیادهای فرهنگی و دانشگاهی به آلمان دعوت شده اند همگی در جنایات جمهوری اسلامی سهم داشته اند. اینان قبلا بمشابه بازجو، شکنجه گر و یا فرمانده و کادر سپاه پاسداران به رژیم خدمت کرده اند. یکی از اینان (جلاتی پور) که قبلا از فرماندهان سپاه پاسداران و فرماندار شهرهای نقره و مهاباد بود، شخصا در قتل عام مردم و مبارزان کرد نقش داشت. او هم اینک در مصاحبه های خود علنا از جنایات گذشته اش در کردستان دفاع می کند. از نظر توده های مردم در کردستان، این قبیل افراد جنایتکار جنگی محسوب می شوند. این موضعی عادلانه است و باید فعالانه از آن حمایت کرد.

چرا خاتمی و شرکاء رژیم «اصلاح طلبی» گرفته اند؟

رژیم جمهوری اسلامی ایران که در بدو استقرارش، بخاطر ضدیت با شاه و استفاده فریبکارانه از شعارهای «ضد امپریالیستی» در بین بخشهای وسیعی از مردم طرفدار داشت، امروز همانقدر منفور است که رژیم شاه در سالهای آخر موجودیتش بود. در کشوری که رژیمش با سرکوب و خرافه کوشید آن را به مرکز اعتقادات و احکام اسلامی تبدیل کند، امروز روحیه و افکار ضد مذهبی در بین جوانان بیشتر از هر کشور «سکولار» جهان سومی است! واقعیت آنست که تشدید فشار سیاسی و اقتصادی بر اکثریت مردم ایران، جامعه را به حالتی انفجاری رسانده است. طی سال های گذشته، شورشهای خونین و تکان دهنده توده ای در نقاط مختلف ایران اتفاق افتاده که اکثرا توده های زحمتکش در آن شرکت داشته اند. مجموعه این روندها و وقایع، هیئت حاکمه ایران و حامیان امپریالیستش را نگران کرده و به چاره جویی واداشته است. بویژه آنکه اینان خوب می دانند که اجرای طرح های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و بطور کلی نتایج عملی «گلوبالیزاسیون»، وضع اکثریت توده ها را وخیمتر و شرایط جامعه را انفجاری تر خواهد کرد. بنابراین یکرشته تدابیر سیاسی برای مهار خشم توده ها و منحرف کردن آن به کانال های بی خطر - نظیر بازی های انتخاباتی - در دستور کار رژیم اسلامی قرار گرفته است. تغییر لحن بخشی از هیئت حاکمه ایران و «اصلاح طلب» شدن خاتمی و شرکاء، پاسخی به اوضاع انفجاری جامعه است. می خواهند نظام ارتجاعی را با انجام برخی تغییرات سطحی نجات دهند. به مردم می گویند «جنایات گذشته ما را فراموش کنید و عفو کنید»، و کماکان به ادامه حاکمیت ما گردن بگذارید!

دولتهای امپریالیستی منجمله آلمان بخاطر منافعی که در حفظ این نظام دارند، از این تدابیر حمایت می کنند. دولتمردان و سرمایه داران آلمانی می خواهند به افکار عمومی بقبولانند که جمهوری اسلامی دارد خود را اصلاح می کند. امپریالیستهای آلمانی به کمک جانپان اسلامی شتافته اند تا بر آتش شورش توده ها آب بپاشند. اما انتظار اصلاح شدن جلادان خونریز حاکم بر ایران را داشتن مثل انتظار اصلاح ماهیت و رفتار هیتلر یا پینوشه است. انتظار راستگویی از آنان مثل انتظار راستگویی از گوبلز است. بخشیدن جنایات ۲۱ ساله جمهوری اسلامی مثل بخشیدن جنایات آشویتس و هیروشیما و می لای و ساتیباگو و جاکارتا علیه بشریت است. دعوت از توده ها برای فراموش کردن این جنایات، به معنای آنست که به میل خود مسخ شوند؛ انسان بودن خود را فراموش کنند؛ و به زندگی برده وار عادت نمایند. ما فراموش نخواهیم کرد؛ عفو هم نخواهیم کرد!

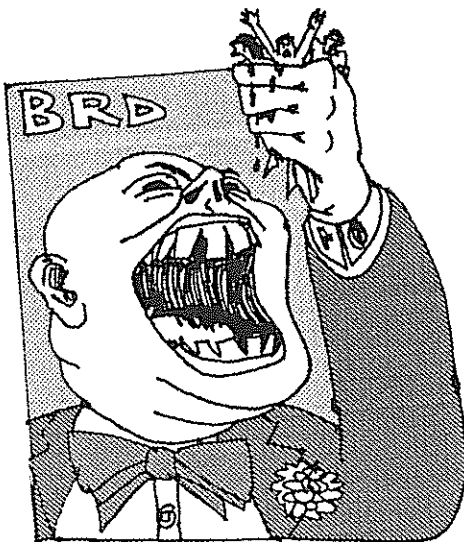
رسانه های گروهی امپریالیستی فریبکارانه می گویند که شرکت وسیع مردم در انتخابات ها نشانه بهبود اوضاع است. اینان انتخابات هائی که در آن فقط کسانی اجازه کاندید شدن می یابند که وفاداری آنان به قانون اساسی ارتجاعی و حاکمیت «ولی فقیه» بر جامعه اثبات شده باشد را «آزاد» وانمود می کنند. در عوض، اخباری که واقعیات حاکم بر ایران را بازتاب دهد و دست آخوندهای نوکر امپریالیسم را رو کند کاملا سانسور می شود. مخالفت و بی اعتمادی بسیاری از مردم نسبت به خاتمی منعکس نمی شود. هیچ اشاره ای به تخاصمات و برخوردهای روزمره توده های زحمتکش در حلبی آبادها و محلات فقیرنشین گوشه و کنار ایران با اوباشان رژیم اسلامی نمی شود.

برق گیرها

در این بازی فریبکارانه، گروهی از روشنفکران متزلزل و مسالمت جو و نیروهائی بنام «ملی - مذهبی» که آرزوی شرکت در رژیم

ارتجاعی جمهوری اسلامی را دارند به کمک جمهوری اسلامی شتافته اند. اینان امیدوارند در مقابل ایفای نقش در آرام کردن توده های خشمگین از رژیم خرده امتیازاتی بگیرند. رسانه های گروهی غرب اینان را بعنوان صدای اپوزیسیون جمهوری اسلامی معرفی می کنند؛ اما این واقعیت ندارد. درست است که در بین این عده، نویسندگان و هنرمندانی هستند که خود قربانی فشارهای سیاسی و فرهنگی رژیم بوده اند، اما اینک در برابر رژیم تسلیم شده اند و با قاتلان و شکنجه گران عقد اتحاد سیاسی بسته اند. جمهوری اسلامی انتظار دارد که از طریق این قبیل عناصر و نیروها، بین خود و مردم پل بزند و در برابر خطر ختم صاعقه آسای ستمیادگان از اینان بعنوان «میله برق گیر» استفاده کند. شعاری که خاتمی و شرکاء برای جلب اینان و در واقع بخشهای مرفه طبقات میانی جلو گذاشته اند چنین است: «به فکر خودتان باشید. گور بابای اکثریت مردم». در مقابل، کمونیستهای انقلابی به افشای سیاستهای خاتمی و کل هیئت حاکمه اسلامی می پردازند و این شعار را تبلیغ می کنند که: «به فکر اکثریت مردم باشید؛ جمهوری اسلامی را سرنگون کنید».

نقش امپریالیسم آلمان در ایران



دولت آلمان هیچگاه از اوضاع ایران و آنچه تحت جمهوری اسلامی بر توده های مردم گذشته بر کنار نبوده است. این دولت هرگز نظاره گر بیگناه ۲۱ سال کشتار و غارت نبوده، بلکه خود از آغاز در تحمیل این وضعیت بر جامعه ایران نقش داشته است. زمانی که انقلاب ۵۷ ایران آغاز شد و اوضاع می رفت که کاملاً از کنترل رژیم شاه و اربابان آمریکانیش خارج شود، سران دول غربی (معروف به جی . ۷) به چاره جویی نشستند. انقلاب ایران ضریات سختی بر نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران زد و یکی از منفورترین رژیمهای جهان را سرنگون کرد. آمریکا و بقیه قدرتهای غربی با تمام قوا برای محدود کردن ضریات و به شکست کشاندن انقلاب حرکت کردند. بدین منظور، آنان در سال ۱۹۷۹ کنفرانسی را در گوادلوپ برگزار کردند. از طرف آلمان، هلموت اشمیت از حزب سوسیال دمکرات که صدراعظم وقت بود در این کنفرانس شرکت کرد.

در گوادلوپ تصمیم گیری شد که مناسبترین آلترناتیو به جای شاه که مشخص شده بود سقوطش حتمی است، خمینی و دار و دسته اش هستند. بنابراین هر چه سریعتر راه به قدرت رسیدن شان را هموار کردند تا دستگاه دولت ارتجاعی کمترین ضربه را بخورد. در عوض، خمینی و شرکاء، تعهد کردند که با تمام قوا کمونیستهای انقلابی و انقلابیون دیگر را سرکوب کنند؛ با تمام قوا مانع نفوذ هواداران سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران شوند؛ و منافع استراتژیک غرب در ایران و مشخصاً صدور نفت به بازارهای جهانی را تضمین کنند. ژنرال آمریکائی هویزر که از سوی قدرتهای غربی، یکی از مسئولین مهار بحران انقلابی ۱۹۷۹ ایران بود و با آخوندها تماس های غیرعلنی داشت بعدها در کتاب خاطرات خود اعتراف کرد که: «ما شاه را از پریز درآوریم و خمینی را به پریز زدیم!»

بعد از استقرار جمهوری اسلامی، دولت آلمان نقش مهمی در حفظ و تنظیم ارتباط کل بلوک غرب (آمریکا و اروپای غربی و ژاپن) با ایران بعهده گرفت. آلمان به یکی از بزرگترین شرکای تجاری جمهوری اسلامی تبدیل شد و به لطف مناسبات نزدیکش با جمهوری اسلامی، سوده های کلانی بدست آورد.

همکاری امنیتی آلمان و ایران

همکاری امنیتی بخشی دیگر از ارتباطات دو کشور را تشکیل می دهد. اوایل دهه ۱۹۹۰ فلاحیان وزیر اطلاعات وقت که نقش وی در کشتار و شکنجه زندانیان سیاسی و سازماندهی ترور مخالفان رژیم در داخل و خارج از کشور آشکار است، به دعوت مقامات امنیتی آلمان به این کشور سفر کرد و قراردادهای مهمی امضاء کرد که بر مبنای آن دولت آلمان تکنولوژی استراق سمع و ابزار کامپیوتریزه کنترل و جاسوسی را در اختیار جمهوری اسلامی گذاشت. سپتامبر ۱۹۹۲، دکتر شرفکنندی رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و سه نفر از همراهانش توسط جوخه مرگ تحت رهبری جمهوری اسلامی در رستوران میکونوس در برلین ترور شدند. کاظم دارابی مأمور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که بعنوان سازمان دهنده این جنایت در دادگاه برلین مجرم شناخته شد و هنوز در زندان بسر می برد برای مقامات امنیتی آلمان

ناشناخته نبود. او در جریان حمله وحشیانه کوماندوهای اسلامی به خوابگاه دانشجویان ایرانی مخالف رژیم در شهر مانیس به سال ۱۹۸۲ که به قتل یک دختر جوان آلمانی انجامید شرکت داشت و دستگیر شد، اما قرار شد تا وقتی دانشجوی است در آلمان اقامت داشته باشد! بعدها دادگاه رسیدگی به جنایت میکونوس به دلایل مختلف منجمله فشار مبارزات ایرانیان خارج از کشور مجبور شد ماجرا را پیگیری کند و این واقعیت را اعلام کند که دستور این ترور رسماً از سوی شوژای ویژه ای به ریاست رفسنجانی و خاصه ای صادر شده است. یکی از خواسته هائی که نمایندگان دولت خاتمی در ملاقاتهای متعدد خود با مقامات آلمانی طرح کرده اند آزادی کاظم دارابی است. و به تازگی حزب سبزها که تا به حال سعی می کرد با محکوم کردن جنایت میکونوس، ژست ترقیخواهی و دفاع از مردم ایران بگیرد، زمزمه های رسوائی را آغاز کرده است. اخیراً یکی از همکاران نزدیک آقای فیشر علناً گفت: آلمان نمی تواند برای ابد، منافع خود را به مسئله یک فرد (کاظم دارابی) گره بزند! به یک نمونه دیگر از همکاری غیرمستقیم امنیتی آلمان با جمهوری اسلامی توجه کنید: در دورانی که دادگاه رسیدگی به پرونده میکونوس جریان داشت، اسامی نزدیک به ۲۰۰ نفر از مخالفان جمهوری اسلامی در اروپا که در لیست ترور رژیم قرار دارند به دست مقامات امنیتی آلمان افتاد. دولت آلمان حاضر به افشای اسامی موجود در آن لیست نشد؛ که این کمک غیرمستقیم به نیروهای امنیتی رژیم اسلامی بود.

یکی از تازه ترین همکاریهای کثیف دولت آلمان با جمهوری اسلامی در مورد پناهجویان ایرانی است. گفته می شود فشارهای فاشیستی فزاینده دولت آلمان بر پناهجویان ایرانی جزء توافقات محرمانه میان دولت و آلمان می باشد. قضات دادگاه های پناهندگی علناً اعلام می کنند که وضع کشورتان خوب شده و هیچ خطر جدی مخالفان سیاسی رژیم را تهدید نمی کند. پلیس آلمان به محل اقامت پناهجویان هجوم می برد تا به زور آنان را دوباره به جهنم جمهوری اسلامی بازگرداند. بزور حجاب اسلامی به سر زنان پناهجو می کند و از آنان عکس می گیرد تا برای تکمیل پرونده اخراج به سفارت جمهوری اسلامی تحویل دهد. دولت آلمان حضور گسترده پناهجویان ایرانی و بطور کلی وجود فعالیت سیاسی ضد رژیم ایران را مزاحم سیاست دوستی و همکاری خود با جلادان اسلامی می داند. بنابراین خطر اخراج و استرداد سریع و گسترده بطور جدی پناهجویان جدید را تهدید می کند.

سفر خاتمی: صحنه دیگری از ارتباط اربابان و نوکران

هدف از سفر خاتمی، محکمتر کردن

اتحاد مستبدان حاکم بر ایران و حامیان امپریالیست آنان است: اتحادی علیه مردم ایران، و در خدمت ادامه حیات نظام ستمکار و استثمارگر. خاتمی به آلمان می آید تا رسماً به سرمایه داران آلمانی اطمینان دهد که دروازه های ایران کاملاً بروی نفوذ عمیقتر و گسترده تر سرمایه های امپریالیستی باز است تا هر چه می خواهند کارگران و دهقانان را استثمار کنند و منابع طبیعی ایران را به یغما ببرند.



و مقامات آلمانی نیز بار دیگر به وی خواهند گفت که سرکوب سیاسی و بکارگیری چماق نظم و قانون از سوی جمهوری اسلامی در خدمت اجرای سیاستهای «لیبرالیزاسیون اقتصادی» و «گلوبالیزاسیون» و «بازار آزاد» را کاملاً موجه و قابل درک می دانند؛ اما باید این زهر «لیبرالیزاسیون اقتصادی» را تا آنجا که امکان دارد با وعده «دمکراسی» و «حقوق بشر» و «گشایش های فرهنگی» به خورد مردم داد. می گوئیم وعده «دمکراسی» و «گشایشهای فرهنگی»، زیرا ایدئولوژیهای امپریالیسم آلمان عمیقاً معتقدند که رژیمهای استبدادی سلطنتی، استبدادی تئوکراتیک و یا دیکتاتوریهایی نظامی - بهترین ابزار کنترل توده های «جهان سوم» منجمله ایران هستند؛ توده هائی که تحت فشار دهشتناک استثمار سرمایه داری و فئودالی همواره در جوشش و شورش هستند.



مبارزه متحد انترناسیونالیستی، جواب قدری ها و دسیسه چینی های ارتجاع و امپریالیسم است

در برلین امپریالیستها و مرتجعین صف آرائی خود را خواهند داشت؛ و خلق نیز باید صف آرائی انترناسیونالیستی خود را داشته باشد. اهداف مشترک و دشمنان مشترک، نبرد در ایران، کردستان، ترکیه، فلسطین، پرو، نپال، آلمان، آمریکا و... را بهم می آمیزد و هم سو می کند. در یک طرف، پرولتاریا و خلقها و ملل ستمدیده قرار دارند و در طرف دیگر کلیه قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی جهان. مبارزه علیه سفر خاتمی به آلمان را نیز باید با همین روحیه و دیدگاه به پیش برد. این مبارزه باید با اتکاء به قدرت خلق سازمان یابد و به پیش رود؛ قدرتی که لایزال است زیرا حقانیت دارد. قدرتی که با اتکاء به آن می توان معجزه کرد.

ما مبارزان ایرانی و آلمانی، کرد و ترک و افغانستانی، عرب و روس و لهستانی و... را فرامی خوانیم که بر یک مبنای انترناسیونالیستی و انقلابی در آکسیون ها و تظاهراتی که در برلین برگزار خواهد شد، متحد شوند.

بورژوازی آلمان از طریق دستگاه پلیسی و رسانه های گروهی و مطبوعات وابسته به خود می خواهد مانع شکل گیری این اتحاد انقلابی انترناسیونالیستی شود. اینان برای خلق افکار عمومی بنفع رژیم جمهوری اسلامی، حتی از برخی روشنفکران ایرانی که سابقه فعالیت در اپوزیسیون مترقی ایرانی در آلمان را داشتند، اما با طی نردبان «ترقی» اقتصادی و اجتماعی به بورژواهای محترم عضو حزب سبزها تبدیل شده اند، در رسانه های گروهی و کنفرانس های مربوط به اوضاع ایران استفاده می کنند. باید با ایستادگی، بیباکی و هشیاری، سیاستها و نقشه های دشمن و سازشکاری متزلزلین را خنثی کنیم.

پرولترها و جوانان انقلابی!

این فراخوان را هر چه وسیعتر تکثیر و در بین مردم و نیروهای انقلابی و عناصر ضد سیستم پخش کنید. ماهیت و عملکرد ارتجاعی رژیم اسلامی را به مردم توضیح دهید. بر این واقعیت تأکید کنید که رژیمهای ارتجاعی مثل جمهوری اسلامی چاره ای ندارند جز اینکه وابسته به امپریالیسم باشند، و توده های مردم هم چاره ای ندارند جز اینکه آنها را سرنگون کنند. معاملات کثیف اقتصادی و سیاسی و امنیتی دو دولت که علیه خلقهای ایران و علیه پناهندگان ایرانی در آلمان صورت می گیرد را انشاء کنید. دروغ های رسانه های گروهی امپریالیستی بنفع جمهوری اسلامی را برملا سازید. انترناسیونالیسم واقعی را با انشاء و محکوم کردن سیاستهای غارتگرانه و امپریالیستی بورژوازی آلمان بنمایش گذارید.

در روزهای دیدار خاتمی از آلمان، چشم بسیاری از مردم خاصه ایرانیان به برلین دوخته خواهد شد. توده های مردم ایران با اشتیاق اخبار را دنبال خواهند کرد تا ببینند انقلابیون و ترقیخواهان در آلمان و نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی چه می کنند؛ چگونه صدای مقاومت آنان را به گوش جهانیان می رسانند. باشد تا اعتراض انترناسیونالیستی ما آسمان برلین را روشن کند و به همه ستمدیدگان الهام ببخشد.

مرگ بر جمهوری اسلامی! مرگ بر امپریالیسم!
زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی! زنده باد انقلاب!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) آوریل ۲۰۰۰

برای سازمان دادن این آکسیون مبارزاتی کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر بفرستید:

STEFANIE WANSLEBEN

KONTONUMMER: 6645 88 207 BLZ: 200 100 20 POSTBANK HAMBURG GERMANY

بخاطر! داشته باشید پناهجویان ایرانی که حق کار ندارند بدون کمکهای شما قادر به شرکت در این آکسیون های مبارزاتی نخواهند بود. لطفا در صورت امکان، تاریخ و مبلغ کمک خود را به آدرس اینترنت یا نشانی پستی ما بفرستید.

اطلاعات ضروری: گفته می شود سفر خاتمی در اوائل ماه ژوئیه انجام خواهد شد. برای مطلع شدن از برنامه های مبارزاتی می توانید با

سایت زیر در اینترنت در تماس باشید: www.humanrights.de/iran/khatami

آدرس های دیگر ما عبارتند از: BM BOX 8561, LONDON WC1N 3XX, U.K.

e-mail: haghighat@sarbedaran.org

website: www.sarbedaran.org